

چرا به شیطان مهلت داده شد؟!

چرا با آن که ابلیس صریحا اعلام کرد که قصد فریب فرزندان آدم را دارد و خداوند نیز می‌دانست که چنین می‌کند، به او مهلت داد و او را در همان آغاز نافرمانی به هلاکت نرسانید؟...



چرا با آن که ابلیس صریحا اعلام کرد که قصد فریب فرزندان آدم را دارد و خداوند نیز می‌دانست که چنین می‌کند، به او مهلت داد و او را در همان آغاز نافرمانی به هلاکت نرسانید؟ این پرسش، پرسشی بنیادین است که برای هر اندیشمند مسلمانی، به گونه‌ای مطرح است و پاسخ به آن، در گرو کاویدن جنبه‌های مختلف آن می‌باشد. در این پرسش سه موضوع؛ خداوند، انسان و شیطان مطرح است که گرچه بعضی از مباحث آنها با هم تداخل دارد، اما در این جا جداگانه به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) خداوند

1. هدف خداوند از خلقت انسان، به کمال رساندن اوست؛ یعنی هدف به فعل خداوند مربوط می‌شود و نه به فاعل؛ زیرا خداوند خود کامل علی الاطلاق است و نمی‌توان غایت و هدفی برای ذات او تصور کرد.

2. تبلور کمال انسان، معرفت خداوند است و معرفت در گرو عبادت اوست و از این روست که خداوند فرمود: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون؛ جن و انس را تنها برای عبادت خود آفریدم.» (1)

با عبادت و معرفت آن کامل علی الاطلاق (خداوند) است که کمال انسان تحقق می‌یابد.

3. انسان عبادت‌گر را تنها در صورتی می‌توان متحرک به سوی کمال به حساب آورد که خودآگاهانه و با اختیار، این مسیر را انتخاب نموده باشد؛ نه آن که همانند فرشتگان به صورت تکوینی به عبادت بپردازد و قدرت بر عصیان و نافرمانی خداوند نداشته باشد؛ «بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامرة يعملون.» (2)

خواجه شیراز در این باره چه زیبا سروده است:

جلوه‌ای کرد رخس، دید ملك عشق نداشت غرق در غیرت شد و آتش به سراپرده آدم زد

4. و از این رو خداوند، انسان را موجودی مختار آفرید و انتخاب راه سعادت و شقاوت را در اختیار خودش قرار داد؛ چنان که می‌فرماید: «انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا؛ ما راه را به انسان نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس.» (3)

5. و از این‌جاست که مسئله امتحان به عنوان یکی از اهداف واسطه‌ای خلقت انسان مطرح می‌شود؛ زیرا امتحان، تبلور اختیار انسان است و جای تعجب ندارد که در آیات فراوانی از قرآن کریم، مطرح شدن این مسئله را به گونه‌های مختلف مشاهده کنیم؛ «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه؛ ما انسان را از نطفه‌ای اخلاط آفریدیم تا او را بیازماییم.» (4) (5)

6. برقراری يك امتحان عادلانه، تنها در صورت قدرت بر انتخاب هر يك از دو طرف - خیر و شر - توسط انسان میسر می‌باشد.

خداوند انسان را گل سر سید مخلوقات خود می‌داند و تنها برای خلقت اوست که به خود تبریک گفته است؛ فتبارك الله احسن الخالقین . (6)

از این رو در جهت انتخاب مسیر کمال و خیر، امکانات فراوانی را در اختیار او گذاشته است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) آفرینش او بر اساس فطرت و گرایش ذاتی به خداوند «فاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس علیها» (7) می‌باشد.

ب) ورود خداوند به صحنه، برای کمک به هدایت انسان «قل الله یهدی للحق» (8) می‌باشد.

ج) الهام خوبی‌ها و بدی‌ها به انسان، به منظور گزینش آگاهانه او، «فالهّمها فجورها و تقواها.» (9)

د) محبوب قرار دادن ایمان به خداوند در نهاد انسان‌ها «حب الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم.» (10)

ه) یاری رساندن ویژه به مؤمنان در مسیر زندگانی «اءنا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا» (11) و (12).

و) گشودن راه‌های هدایت به تناسب تلاش انسان «جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین.» (13)

7. حال با وجود این همه امکانات در جانب خیر، نیاز به وجود نیرویی در جانب شر بود تا مسئله محقق شود؛ نیروهایی

وسوسه‌گر که در مقابل الهامات خداوندی، انسان را به سوی شر وسوسه کنند تا انسان در میان دو راهی، خود مسیری را انتخاب نماید .

از این رو آفرینش چنین نیروهایی در کل نظام هستی به منظور تحقق هدف خداوند از خلقت انسان، ضروری می‌نمود تا امکان تشخیص خیر از شر، زیبا از زشت و خوب از بد وجود داشته باشد .

به ویژه با توجه به آن که خداوند از همان آغاز آفرینش، قصد داشت انسان را به زمین بفرستد؛ چنان که خود قبل از آفرینش انسان، با ملائکه از قرار دادن جانشینی برای خود در زمین، سخن به میان می‌آورد «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل فی الارض خلیفة.» (14)

و از این جا معلوم می‌شود که سکونت در بهشت، از همان آغاز در نظر خداوند، امری مقطعی و موقت بوده است .

8 . با نافرمانی ابلیس و رانده شدن او از درگاه خداوند و سپس تقاضایش برای مهلت داشتن، به منظور اغوای نوع انسانی و نیز با توجه به امکانات فراوانش در به گمراهی کشاندن انسان، خداوند او را بهترین گزینه برای انجام هدف خود دانست و با تقاضایش مبنی بر درخواست مهلت، به صورت اجمالی موافقت کرد تا در مقابل نیروهای هدایتی الهی، شیطان وسوسه‌گر انسان به سمت شرّ باشد و او را قادر بر فریب انسان کرد تا در راستای هدف خود، مبنی بر امتحان انسان و شناخت مؤمنان از غیرمؤمنان عمل کند. «و ما كان له عليهم من سلطان الا لنعلم من يؤمن بالآخرة ممن هو منها فی شك.» (15)

ب) انسان

1 . انسان موجودی دو بعدی و ترکیبی از جان و تن است که به مقتضای جان خود که نفخه‌ای از روح الهی است «نفخت فیهِ من روحی» (16)، میل به سوی کمال و حرکت به سوی هدف آفرینش خود دارد که قرآن را با آیه «یا ایها الانسان انك كادح الی ربك کدحا فملاقیه» (17)؛ ای انسان تو کوشنده به سوی پروردگارت هستی که او را ملاقات خواهی کرد»؛ بیان کرده است و به مقتضای تن خود که از خاک و گل آفریده شده است، میل به عالم پایین و طبیعت مادی دارد؛ مولای رومی گفته است:

میل جان اندر ترقی و شرف میل تن، در کسب اسباب و علل

2 . از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که در نهاد انسان، دو نیرو وجود دارد؛ نیرویی که او را به سمت بالا می‌کشاند و نیرویی که او را به ورطه سقوط سوق می‌دهد که گاهی از آن با تعبیر نفس اماره (نفس امر کننده به بدی) یاد می‌شود؛ قرآن می‌فرماید: «ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی.» (18)

با نافرمانی ابلیس و رانده شدن او از درگاه خداوند و سپس تقاضایش برای مهلت داشتن، به منظور اغوای نوع انسانی و نیز با توجه به امکانات فراوانش در به گمراهی کشاندن انسان، خداوند او را بهترین گزینه برای انجام هدف خود دانست و با تقاضایش مبنی بر درخواست مهلت، به صورت اجمالی موافقت کرد تا در مقابل نیروهای هدایتی الهی، شیطان وسوسه‌گر انسان به سمت شرّ باشد و او را قادر بر فریب انسان کرد تا در راستای هدف خود، مبنی بر امتحان انسان و شناخت مؤمنان از غیرمؤمنان عمل کند.

3 . و این دو نیرو، ذات انسانی را ذاتی مختار قرار می‌دهد تا در بین دو گزینه خیر و شر، یکی را انتخاب کند و از این جاست که می‌توان مسئله امتحان را با تحلیل ذات انسانی به خوبی درک کرد .

4 . نیروی درونی رهنمون به سوی خیر، از سوی نیروهای بیرونی با امکانات فراوان حمایت می‌شود که در بخش قبلی به حمایت‌های ویژه خداوندی اشاره کردیم و در این جا به ذکر نمونه‌ای دیگر از این حمایت‌ها که همانا حمایت و کمک ویژه فرشتگان الهی است، اشاره می‌کنیم. این نیروها را خداوند به یاری استقامت‌گران در مسیر الهی می‌فرستد؛ همان گونه که می‌فرماید: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة.» (19)

5 . در مقابل می‌بایست نیروی درونی متمایل به شر، از سوی نیروی بیرونی حمایت می‌شد که همان طور گفته شد، شیطان بهترین گزینه برای این ماموریت تشخیص داده شد .

6 . از آن چه گذشت روشن می‌شود که گرچه شیطان خود موجودی شر است، اما وجود آن در کل نظام هستی، امری خیر محسوب می‌شود؛ زیرا اوست که باعث رسیدن انسان به کمال، در کشاکش جدال درونی او میان حق و باطل می‌شود .

ج) شیطان

1. شیطان که توصیف‌گر هر موجود متمرّدی است، تبلور اولیه‌اش در ابلیس بود که به تصریح خداوند، از جنیان به شمار می‌رفت. «كان من الجن ففسق عن امر ربه.» (20)

2 . جن همانند انسان، موجودی مختار است که هدف از آفرینش او، چون انسان، رسیدن به کمال از راه معرفت و عبادت می‌باشد «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون.» (21)

3 . ابلیس با اختیار خود مدت طولانی به عبادت خداوند پرداخت تا جایی که خداوند او را در میان فرشتگان خود قرار داد .

حضرت علی علیه السلام این مدت را شش هزار سال می‌داند که معلوم نیست آیا از سال‌های دنیوی است یا اخروی . (22) که هر روز آن، برابر با هزار سال دنیوی است «فی یوم كان مقداره الف سنة مما تعدون.» (23)

4 . شیطان با اختیار خود و به دنبال قیاسی باطل که خداوند او را از آتش آفریده و انسان را از گل و آتش برتر از گل است و من برتر از اویم «قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین.» (24) تکبر ورزید و از فرمان خدا برای سجده بر آدم، سرپیچی کرد که این فرمان، خود نوعی امتحان برای این موجود مختار بود و با اختیار مسیر شر، این موجود به ظاهر آسمانی، به ورطه سقوط کشانیده شد و از درگاه قدس الهی و همراهی با فرشتگان به پایین رانده شد تا به همگان نشان داده شود که لازمه اختیار آن است که مختار همیشه در حالت بیم و امید به سر برد و هیچ گاه از خود مطمئن نباشد و همیشه از ذات الهی

استمداد کند .

5. خداوند عادل است و ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و اجر عمل هر کس را حتی زیادتز از آن چه که استحقاقش را دارد، می‌دهد. ابلیس نافرمانی کرد و از در مقابله با خداوند در آمد و واضح است که چنین موجودی نمی‌تواند در بهشت جای گیرد؛ اما از سوی دیگر او مقدار زیادی عبادت کرد و خداوند به مقتضای عدلش، باید پاداشی برای آن در نظر گیرد. و این پاداش طبیعتاً پاداشی دنیوی است و چه عادلانه است که این پاداش، خواسته خود شیطان باشد که در راستای بهره‌گیری او در رسیدن به هدفش - که همانا اغوا و فریب نوع آدم است - مورد نیاز او می‌باشد. درخواست باقی ماندن و طلب امکاناتی برای به گمراهی کشاندن انسان‌ها نیز از خواسته‌های او بود که در روایات به آن اشاره شده است . (25)

با اجابت خواسته‌های شیطان از سوی خداوند بود که او تهدیدهای خود را بیان کرد و سخن از فریب نوع آدم و نشستن بر سر راه مستقیم خداوندی و کشاندن انسان‌ها به بیراهه از راه وعده و فریب و آرزوهای طولانی و ... را داد و خداوند در مقابل تهدید کرد که جهنم را از پیروان او پر خواهد کرد. و از شیطان خواست تا هر چه در توان دارد، به کار گیرد تا بندگان خالص خداوند از ناخالصان شناخته شوند و لغزش ده هر کس را که توانی با آوازت و فریاد زدن بر ایشان با سواران و پیادگان و در مال‌ها و فرزندان آنها شریک شو و به آنها وعده بده.

6 . با اجابت خواسته‌های شیطان از سوی خداوند بود که او تهدیدهای خود را بیان کرد و سخن از فریب نوع آدم و نشستن بر سر راه مستقیم خداوندی و کشاندن انسان‌ها به بیراهه از راه وعده و فریب و آرزوهای طولانی و ... را داد (26) و خداوند در مقابل تهدید کرد که جهنم را از پیروان او پر خواهد کرد. «لمن تبعك منهم لاملان جهنم منكم اجمعين» (27) و از شیطان خواست تا هر چه در توان دارد، به کار گیرد تا بندگان خالص خداوند از ناخالصان شناخته شوند «و استغفر من استطعت منهم بصوتك و اجلب عليهم بخيلك و رجلك و شاركهم فى الاموال و الاولاد و عدهم (28)؛ و لغزش ده هر کس را که توانی با آوازت و فریاد زدن بر ایشان با سواران و پیادگان و در مال‌ها و فرزندان آنها شریک شو و به آنها وعده بده.»

7 . در پایان توجه به دو نکته لازم است:

اول آن که شیطان تنها قدرت فریب کسانی را دارد که خود با اختیار ولایت او را بپذیرند و در تحت سرپرستی او درآیند. «کتب علیه انه من تولاه فانه يضلّه و يهديه الى عذاب السعير» (29) و «انما سلطانه على الذين يتولونه و الذين هم به مشركون» (30) و به گفته خود، بر بندگان مخلص خداوند، هیچ تسلطی ندارد «الا عبادك منهم المخلصين.» (31)

خداوند نیز در آیات متعدد این سخن را تأیید کرد و بندگان خاص خود را از شمول وسوسه‌های شیطانی به دور دانسته است «ان عبادى ليس لك عليهم سلطان» (32) زیرا این بندگان با اختیار خود، مسیر الهی را انتخاب نمودند و با اتکا به وعده‌های الهی، خود را از وساوس و فریب‌ها و وعده‌های شیطانی به دور نگه داشته‌اند.

نکته دوم: شیطان هیچ گونه تسلط تکوینی بر انسان ندارد؛ زیرا موجودی هم عرض انسان است و خداوند نیز به او قدرت تسلط تکوینی نداده است و طبق آیات قرآنی، قدرت او تنها در محدوده وسوسه است که آن را از راه‌هایی همچون وعده‌های دروغین و وسوسه برای کشاندن انسان به فحشا «الشيطان يعدكم الفقر و يامرکم بالفحشاء» (33) و زینت دادن کارهای زشت «لازين لهم فى الارض» (34)؛ انجام می‌دهد .

جالب آن است که پس از آن که انسان با وعده‌های او فریب خورد، شیطان از او بیزارى جسته او را به جای خود رها می‌کند «كمثل الشيطان اذ قال للانسان اكفر فلما كفر قال انى بربى منك.» (35)

مسئله جالب‌تر این که در روز قیامت که پیروان شیطان او را به سبب فریب خود مورد ملامت قرار می‌دهند، او به صراحت اعلام می‌دارد که تنها کار من وعده‌های خلاف واقع بود که شما آن را باور کردید و به وعده‌های الهی اطمینان نکردید؛ بنابراین شما حق ملامت مرا ندارید و باید خود را ملامت کنید و در اینجا نه من می‌توانم فریادرس شما باشم و نه شما می‌توانید کمکی به من بکنید. «و قال الشيطان لما قضى الامر ان الله وعدكم وعد الحق و وعدتكم فاخلتكم و ما كان لى عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لى فلا تلومونى و لوموا انفسكم ما انا بمصرخكم و ما انا بمصرخى.» (36)

آری به همین جهت است که خداوند کید و مکر شیطان را در مقابل ریسمان‌های محکم الهی، ضعیف شمرده است «ان کید الشيطان كان ضعيفا.» (37)

ولی انسان نیز موجودی ضعیف است. «و خلق الانسان ضعيفا» (38) و جز با اتکال به قدرت الهی، در انتخاب مسیر خیر و حرکت در آن، راه به جایی نمی‌برد.

نکته پایانی این که وسوسه‌گری شیطان پس از روی‌گردانی انسان از ندای فطرت و الهامات رحمانی است و چنین کسانی که با اختیار و انتخاب خود، کفر ورزیدند؛ قابلیت محبت و همراهی با پاک‌ترین انسان‌های روی زمین را از دست داده‌اند سزاوار آن هستند که به وسوسه‌های شیطانی گرفتار شوند. و این خود نوعی مجازات الهی نسبت به آنان در همین دنیا می‌باشد؛ «الم تر انا ارسلنا الشياطين على الكافرين تؤزهم ازا؛ آیا ندانستی که ما شیطان‌ها را بر کافران گماشته‌ایم تا آنان را شدیداً تحریک کنند.» (39)

پی‌نوشت‌ها:

1 . ذاریات (51): 56 .

2 . انبیاء (21): 26 و 27 .

3 . انسان (76): 3 .

4 . انسان (76): 2 .

- 5 . همچنین مراجعه شود به محمد (47): 31/انبیاء (21): 35/بقره (2): 155/کهف (18): 7/انعام (6): 165/هود (11): 7/ملك (67): 2، فجر (89): 15 و
- 6 . مؤمنون (23): 114 .
- 7 . روم (30): 30 .
- 8 . یونس (10): 35 .
- 9 . شمس (91): 28 .
- 10 . حجرات (49): 7 .
- 11 . مؤمن (40): 56 .
- 12 . با استفاده از میزان، ج 12، ص 159 .
- 13 . ابراهیم (14): 12 .
- 14 . بقره (2): 30 .
- 15 . سبا (34): 21 .
- 16 . ص (38): 72 .
- 17 . انشقاق (84): 6 .
- 18 . یوسف (12): 54 .
- 19 . سجده (32): 31 .
- 20 . کهف (18): 50 .
- 21 . ذاریات (51): 56 .
- 22 . نهج البلاغه، خطبه 192 .
- 23 . سجده (32): 5 .
- 24 . ص (38): 76 .
- 25 . میزان، ج 8، ص 61، به نقل از تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام.
- 26 . اعراف (7): 16 و 17/سوره حجر (15): 40 .
- 27 . اعراف (7): 18 .
- 28 . اسراء (17): 67 .
- 29 . حج (22): 3 .
- 30 . نحل (16): 100 .
- 31 . ص (38): 84 و سوره حجر (15): 39 .
- 32 . حجر (15): 42 .
- 33 . بقره (2): 272 .
- 34 . حجر (15): 39 .
- 35 . حشر (59): 16 .
- 36 . ابراهیم (14): 27 و 28 .
- 37 . نساء (4): 76 .
- 38 . نساء (4): 28 .
- 39 . مریم (19): 83 .
- منبع: مجله پرسمان، شماره 15 ؛ نعمت الله صفری فروشانی